

مرور

مبانی سرمایه‌گذاری و صندوق‌ها

شرق: کتاب «سرمایه‌گذاری جسورانه و ارزش‌گذاری استارت‌آپ» نوشته امیرسینا جیرفتی و جواد عشقی‌نژاد، اثری است که به مقوله ارزشیابی به‌خصوص در زمینه کسب‌وکارهای مخاطره‌آمیز مربوط است.

حسین عبده‌تیریزی در یادداشتی ابتدایی در این کتاب اشاره کرده که اهمیت «ارزشیابی» در فرایند سرمایه‌گذاری و تعیین ارزش استارت‌آپ‌ها در مراحل مختلف پیشرفت آنها بر کسی پوشیده نیست، با این حال خطای ارزشیابی در ایران، تاکنون چند شرکت دانش‌بنیان را از نفس انداخته و سازوکار تأمین مالی در مراحل بعدی را عقیم کرده است: «ارزشیابی غلط در زمانه‌ای که هر روز شرکت‌های استارت‌آپی جدیدی در کشور متولد می‌شوند، بس خطرناک است،

چراکه شتاب رشد این شرکت‌ها و اشتغال مرتبط با آنها را بسیار کند می‌کند. مؤلفان این کتاب مدعی‌اند که روش‌های ارزش‌گذاری استارت‌آپ‌ها را در این کتاب به‌روشنی توضیح داده‌اند. این‌جانب نیز تا حدی با این ادعا همراهم: مطالب خوبی تألیف شده که احتمالاً در ویراست‌های جدید بسط و شرح خواهد یافت.» نویسنده‌گان در این کتاب تلاش کرده‌اند تمامی مطالب مرتبط با سرمایه‌گذاری جسورانه و ارزش‌گذاری استارت‌آپ‌ها با زبانی ساده پوشش داده شود تا علاوه بر سرمایه‌گذاران، برای افراد حاضر در استارت‌آپ‌ها نیز کاربرد داشته باشد. هرچند برخی از فصول کتاب همچون فصل دوم بیشتر به مباحث مرتبط با سرمایه‌گذاران و ویژگی‌های یک سرمایه‌گذاری جسورانه اشاره کرده، اما حتی مطالعه این فصول برای تیم‌های مدیریتی استارت‌آپ‌ها خالی از لطف نیست. کتاب «سرمایه‌گذاری جسورانه و ارزش‌گذاری استارت‌آپ» از نه فصل تشکیل شده است. در فصل اول، مبانی مرتبط با سرمایه‌گذاری جسورانه شامل ساختار صندوق‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ایران و جهان و استراتژی‌های مرتبط با این نوع سرمایه‌گذاری‌ها بیان شده است. در فصل دوم ویژگی‌های مرتبط با یک سرمایه‌گذاری جسورانه موفق بر مبنای تجربیات کشورهای غربی، که سابقه بیشتری در این نوع سرمایه‌گذاری‌ها دارند، بیان شده است. فصل سوم فرایند ریزکاو در سرمایه‌گذاری جسورانه را به تصویر می‌کشد و در این راستا جست‌وجی‌هایی برای چگونگی شناسایی، غربالگری و ریزکاو استارت‌آپ‌ها ارائه شده است. در فصل چهارم که تحت عنوان ارزش شاخص پایه مطرح شده، چگونگی تزییق سرمایه به استارت‌آپ‌ها مشخص شده و مدل‌های ریاضی خاصی جهت محاسبه زمان بهینه برای تزییق سرمایه معرفی شده است. در فصول پنجم تا هشتم، مدل‌های ارزش‌گذاری استارت‌آپ‌ها که به تفصیل شرح داده شده است. در این فصول تلاش شده تا تمامی مدل‌های رایج در ارزش‌گذاری استارت‌آپ‌ها پوشش داده شده و از مثال‌های کاربردی به‌منظور تشریح چگونگی به‌کارگیری این روش‌ها استفاده شود. در نهایت و در فصل نهم، مبانی حقوقی مرتبط با سرمایه‌گذاری جسورانه و قراردادهای مرتبط با این حوزه تشریح شده است. نویسندگان نوشته‌اند که احتمالاً این فصل کاربرد بیشتری برای استارت‌آپ‌ها و افراد فعال در کسب‌وکارهای نوپا دارد. چراکه معمولاً سرمایه‌گذاران تا حدود بیشتری با چگونگی قرارداده‌ها و مبانی حقوقی این حوزه آشنایی دارند. کتاب تا پیش از رسیدن به فصل نهم، درمورد فرایند سرمایه‌گذاری جسورانه و ارزش‌گذاری استارت‌آپ‌ها بحث کرده بود اما در این فصل مروری بر مبانی حقوقی مرتبط با زیست‌بوم استارت‌آپی داشته است، چراکه مبانی حقوقی در روابط میان سرمایه‌گذاران و بنیان‌گذاران استارت‌آپ، همواره از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، به‌طوری‌که بدون در نظرگرفتن مبانی حقوقی، هرگز نمی‌توان انتظار یک سرمایه‌گذاری موفق در استارت‌آپ‌ها را داشت. «سرمایه‌گذاری جسورانه و ارزش‌گذاری استارت‌آپ» توسط انتشارات بورس منتشر شده است.

یکی دیگر از کتاب‌هایی که اخیراً چاپ تازه‌ای از آن توسط نشر بورس منتشر شده، کتاب «صندوق‌های سرمایه‌گذاری» نوشته علیرضا تاج‌پر است. نویسنده در پیشگفتارش اشاره کرده که امروز حدود دو دهه از تأسیس اولین صندوق سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه ایران می‌گذرد و این نهاد مالی که تا چند سال پیش حتی برای بسیاری از فعالان طراز اول بازار نیز ناشناخته بود، در مدت کوتاهی به یکی از ارکان مهم بازار سرمایه تبدیل شده است. امروز ۴۳۰

صندوق سرمایه‌گذاری مختلف بیش از ۸۶۰ هزار میلیارد تومان از وجوه در گردش در بازار را در اختیار دارند و چندین صندوق سرمایه‌گذاری دیگر نیز در انتظار دریافت مجوز فعالیت از سازمان بورس و اوراق بهادار هستند. در روزهای آغازین تأسیس این صندوق‌ها در ایران، کمتر کسی این حجم استقبال از صندوق‌های سرمایه‌گذاری را پیش‌بینی می‌کرد ولی حمایت‌های سازمان بورس و مسئولان ذی‌ربط به همراه پشتیبانی رسانه‌ها موجب شد این صندوق‌ها به‌عنوان واسطه بین سرمایه‌گذاران و بازار سرمایه در حذف افراد حرفه‌رهای یا نیمه‌حرفه‌ای، موفقیت قابل توجهی کسب کنند. در این مدت مقاله‌ها و مطالب تخصصی بسیاری از صندوق‌های سرمایه‌گذاری در رسانه‌ها منتشر شده و صندوق‌ها و عملکردهشان به‌شدت مورد توجه قرار گرفته است. طی این مدت نمایشگاه‌های مرتبط زیادی نیز برگزار شده است، با این حال خیل عظیم افرادی که روزانه به این صندوق‌ها یا سازمان بورس و اوراق بهادار یا سایر نهاد‌های وابسته به بازار سرمایه مراجعه می‌کنند و به طرح سؤالات اولیه درخصوص صندوق‌های سرمایه‌گذاری می‌پردازند، بیانگر عدم تکافوی اطلاع‌رسانی در زمینه صندوق‌هاست. در چاپ‌های قبلی کتاب «صندوق‌های سرمایه‌گذاری» کوشش شده بود تا در جهت پاسخ‌گویی به این نیاز، به زبانی ساده منبعی جامع برای معرفی صندوق‌ها ارائه شود. در چاپ سوم این کتاب، در کنار به‌روزرسانی مطالب گذشته، صندوق‌های نوپه‌ور و سازوکار آن نیز معرفی شده‌اند تا با حفظ جامعیت، مرجعی برای افرادی که قصد آشنایی با صندوق‌ها و سرمایه‌گذاری در آنها را دارند فراهم شود. آن‌جا که یکی از اهداف تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری جذب افرادی است که حرفه اصلی آنها در خارج از بازار سرمایه است، در تألیف این کتاب نهایت تلاش بر این بوده که مطالب در عین جامعیت، از سادگی و ایجاز برخوردار باشد و به همین دلیل در بسیاری از مباحث به مسائل تخصصی ندبای مالی ورود نشده است. در این اثر ابتدا در فصل اول به معرفی صندوق‌ها و سازوکار آنها پرداخته شده است. در فصل دوم به شرح تاریخچه صندوق‌ها پرداخته شده و در فصل سوم انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری در جهان و ایران معرفی شده‌اند. در فصل چهارم نحوه سرمایه‌گذاری در صندوق‌ها توضیح داده شده و در فصل پنجم توصیه‌هایی برای سرمایه‌گذاری موفق در صندوق‌ها ارائه شده است.

توماس مان مانند بسیاری دیگر از نویسندگان آلمانی دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، در دورانی بحرانی زندگی کرد و در بسیاری از آثارش می‌توان رد این بحران را دید. جنگ و فاشیسم بحران‌های اصلی دهه‌های ابتدایی قرن بیستم بودند که اروپا را با بحرانی عمیق روبه‌رو کرده بودند. از این‌رو، عجیب نیست که توماس مان در تعدادی از آثارش به این مسئله توجه کرده که چطور توده‌های هیجان‌زده می‌توانند ابزار قدرت قرار بگیرند و حرکت جمعی آنها به‌طور بالقوه این امکان را در خود نهفته دارد که به فاشیسم منتهی شود. او در اولین داستانی که پس از کسب نوبل ادبی نوشت، به همین مسئله توده‌ها و قدرت پرداخت. این داستان که «پیشخدمت و شعبده‌باز» نام دارد، در سال ۱۹۳۰ در آلمان منتشر شد. توماس مان در این زمان نویسنده‌ای جهانی و مشهور بود و سالی پیش از آن نوبل ادبی را به دست آورده بود. «پیشخدمت و شعبده‌باز» ریشه در تجربه شخصی توماس مان دارد. او در تابستان ۱۹۲۶ به همراه خانواده‌اش به ایتالیا سفر کرد؛ ایتالیایی که تا مغز استخوان به فاشیسم آلوده بود و توماس مان در سفرش از نزدیک می‌بیند که چطور خارجی‌ستیزی و ملی‌گرایی افراطی در ایتالیا ریشه کرده است. در این سفر گویا توماس مان شعبده‌بازی را می‌بیند که کار اصلی‌اش هیپنوتیسم است و در طول برنامه‌اش چند باری اراده تماشاچیان را سلب می‌کند.

داستان مشهور «مرگ در ونیز» نیز به سیاق برخی دیگر از آثار توماس مان، روایتی است از تناقض‌ها و بحران‌ها و کشمکش‌های فرهنگ آلمان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم؛ تناقض میان عقل و احساس، خرد روشنگری و عقل‌ستیزی، لذت و پرهیز و زندگی و هنر. شخصیت اصلی این داستان، آشنباخ، با بحرانی روبه‌رو است که بیش از هر چیز نتیجه تضاد زندگی و هنر در جهان عصر جدید است. همان تضادی که لوکاج نیز در مقاله «شیوه زندگی بورژوازی و هنر برای هنر» بر آن دست می‌گذارد. لوکاج این پرسش را پیش می‌کشد که آیا شیوه زندگی بورژوازی و هنر برای هنر به‌مثابه دو قطب نافی یکدیگر می‌توانند در شخصی واحد همزیستی کنند؟ و اینکه آیا ممکن است هر دو هم‌زمان و با جدیت و صداقت در زندگی انسانی واحد ترکیب شده و زیسته شوند؟ آشنباخ از مظاهر لذت زندگی روی برگردانده و نیازی به شادی ندارد و به سفر نمی‌رود، مگر به ضرورت؛ در مقابل، همه چیز خود را وقف هنر کرده و در همان زمان حیاتش کلاسیک شده و به‌عنوان یک الگو و نماد پذیرفته شده است. او تمام شور و درخشش زندگی را نفی کرده تا امکان شد در اثر هنری بیافریند و این همان چیزی است که لوکاج جوان نیز بیان کرده است. لوکاج شیوه زندگی بورژوازی را صورتی از ریاضت، کار اجباری و بیگاری شاق می‌داند که به نفی و انکار تمام درخشش‌های زندگی می‌پردازد. تا شاید تمامی درخشش‌ها و شکوه و جلال به درون اثر هنری انتقال یابد. زندگی قهرمان مرگ در ونیز نیز این‌گونه است و حال غریزه حیات علیه این شیوه زندگی طغیان کرده است. آشنباخ در منطق روزمره زندگی بورژوازی‌اش، فرسوده شده، چراکه به قول لوکاج زندگی نقطه مقابل شیوه زندگی بورژوازی است. شیوه زندگی بورژوازی تازبان‌های است برای واداشتن به کار بی‌وقفه، درست در مقابل زندگی با تمام شکوه و درخشش، همراه با نفی همه قیدوبندها و «رقص فاتحانه مستانه و عیاشانه جان در بیشه همواره دیگرگون حالات شاعرانه». و در نهایت شیوه زندگی بورژوازی «نقابی» است بر چهره ویران و ناکام یک زندگی بی‌ثمر. نقابی که «سلبی» است و فقط با نفی چیزی واجد معنا می‌شود. نفی هر آنچه زیاست، هر آنچه خواستی می‌نماید و هر آنچه غریزه‌هویت به آن شوق دارد. زندگی هنرمند سالخورده مرگ در ونیز در سیطره نظمی سیستماتیک و قانونمند قرار دارد که بی‌توجه به میل و لذت، تکرار و بازتولید می‌شود. اما لغزش آشنباخ نه لغزش یک فرد بلکه لغزش کلیت یک فرهنگ است و به قول لوکاج مختص به کلیت جهانی است که تا شالوده به لوله افتاده. لغزشی که ریشه در ماهیت بورژوازی این جهان دارد. آشنباخ در ونیز وبازده، به دنبال شادی، سعادت و به معنای بهتر در دنبال زندگی می‌گردد، اما در حقیقت رو به زوال و تباهی دارد. عقل‌گریزی و ت‌ن‌دادن به نیروی غریزه در چارچوب مناسبات جامعه بورژوازی نتیجه‌ای جز تباهی و مرگ ندارد. اما مسئله این است که زوال و تباهی در همین جهان کنونی ریشه دارد و چیزی بیرون از قلمرو جامعه بورژوازی نیست.

گنورک لوکاج در «جامعه‌شناسی‌رمان» به این نکته



در حاشیه رمان «لوته در وایمار» توماس مان

توده و مسئله قدرت



پیام حیدرقزوینی

اشاره می‌کند که نویسندگان «کلاسیک ادبیات بورژوازی» زاده تحولات اجتماعی تعیین‌کننده دوران‌شان بوده‌اند و مسائل اساسی دوران را در آثارشان بازنمایی کرده‌اند. به اعتقاد لوکاج، نویسندگان رئالیست مسائل محوری عصرشان را بر مبنای زمانه و فردیت هنری خود بازتاب می‌دهند، اما همه این نویسندگان در یک نقطه وجهی مشترک دارند و آن «ریشه‌داشتن در مسائل بزرگ زمانه خود و نمایش بی‌رحمانه ذات واقعی حقیقت» است. توماس مان یکی از آن نویسندگان آلمانی است که در آثارش تصویری از زمانه‌اش با همه بحران‌های موجود در آن به دست داده است. به‌جز زمان‌هایی مثل «یوسف و برادرانش» و «دکتر فاستوس»، بخش مهمی از آثار توماس مان دقیقاً از زندگی و تجربه شخصی نویسنده برآمده‌اند؛ بااین‌حال، این آثار بیوندی عمیق با روح زمانه دارند. توماس مان در آن‌دست نویسندگانی است که به میانجی تجربه‌های زندگی شخصی‌اش به سراغ روایت وضعیت بغرنج زمانه‌اش رفته و خودش گفته است که در داستان‌نویسی نیروی الهام چندانی ندارد.

او در یکی از شاخص‌ترین رمان‌هایش که با عنوان «لوته در وایمار» با ترجمه علی‌اصغر حداد در نشر لاهیتا به فارسی منتشر شده، روایت دیگری از سلطه نازیسم و روح زمانه‌اش به دست داده است. ماجراهای این رمان اگرچه مربوط به قرن نوزدهم است، اما زمان انتشار رمان در ۱۹۳۹ یعنی همان سالی است که جنگ جهانی دوم آغاز شد.

توماس مان در این رمان گوته و داستان «رنج‌های وتر جوان» او را مدنظر داشته است. در «لوته در وایمار»، زنی که دستمایه اصلی نوشتن «رنج‌های وتر جوان» بوده، سال‌ها پس از انتشار این داستان به شهری می‌رود که گوته در آن زندگی می‌کند. خبر ورود لوته به‌سرعت در شهر پخش می‌شود و به مرور افراد مختلف خواستار دیدار با او می‌شوند. دست‌آخر این گوته است که در فصل هفتم وارد رمان توماس مان می‌شود.

این فصل یکی از نقاط عطف رمان توماس مان است و علی‌اصغر حداد در بخشی از یادداشتش که به ضمیمه رمان نوشته شده، درباره آن آورده: «توماس مان نخست به گوته فرصت می‌دهد در مونولوگی طولانی سخن بگوید. بسیاری از پژوهشگران آثار ادبی این شیوه روایتگری مان را با تکنیک جریان آگاهی جیمز جویس در داستان‌پردازی مقایسه کرده‌اند. آن‌گونه که گوته خود را در این تک‌گویی طولانی بازنمایی می‌کند، معلوم می‌شود اطرافیان او عمدتاً بیش از خود او دل‌بسته دوران باستان هستند و بیش از او دچار جمود فکری شده‌اند. آدلّه شونپهاور، دختری که به دیدار شارلوته آمده است، گوته را به نوعی خودکامگی متهم می‌کند که گویا از بزرگی خاص و فراگیر جداشدنی نیست و بجاست همه از آن پروا کنند و محترمش بدارند. اما در عین حال معتقد است گوته بزرگی خود را به کسی تحمیل نمی‌کند، بلکه جامعه آلمان به نوکرصفتی خو گرفته است، خودخواسته به خودکامگی او تن می‌دهد و به آن گردن می‌نهد». به کار گرفتن عبارت نوکرصفتی زمانی معنای اصلی خودش را می‌رساند که به زمان نوشتن «لوته در وایمار» توجه کنیم؛ زمانی که هیتلر در آلمان ظهور کرده بود و اغلب جامعه آلمان او را به‌عنوان پیشوا پذیرفته بودند و فراتر از آن، نوکرصفتانه از او فرمان می‌بردند.

حداد همچنین به رابطه هنر و زندگی در این رمان توماس



لوته در وایمار
توماس مان
ترجمه علی‌اصغر حداد
نشر لاهیتا

مان اشاره کرده و نوشته: «در حالی که لوته همچنان به‌طور کامل در جهان ورتر به سر می‌برد، گوته به سطح دیگری از آگاهی، دانش و شناخت دست یافته است. در مهمانی‌ای که گوته به افتخار سفر لوته به وایمار ترتیب می‌دهد، خودش همچنان از حق داستان‌پردازی برخوردار است و ضمناً حکایاتی را که پیش می‌کشد، تعبیر و تفسیر هم می‌کند، در حالی که دیگران فقط حرف می‌زنند.»

توماس مان کار نوشتن «لوته در وایمار» را در سال ۱۹۳۶ آغاز کرد و در سال ۱۹۳۹ آن را به پایان رساند: «این رمان تاریخی که قهرمان اصلی آن ولفگانگ فون گوته است و واقعبت‌های تاریخی نبوده است، بلافاصله در همان سال ۱۹۳۹ در استکهلم انتشار یافت.»

توماس مان توجه زیادی به گوته داشت و در این رمانش به سراغ اثری از او رفته که جایگاهی ویژه در ادبیات آلمانی‌زبان دارد. «رنج‌های وتر-ر جوان» نخستین بار در سال ۱۷۷۴ منتشر شد و در اندک‌زمانی با اقبالی کم‌سابقه روبه‌رو شد و ترجمه‌هایی پربیی از آن حتی به زبان چینی منتشر شد. گوته این اثر را در جوانی نوشت، وقتی که تنها ۲۴ سال داشت و البته همواره به آن مباحثات می‌کرد. «رنج‌های وتر جوان» در تاریخ ادبیات آلمانی اولین داستان تراژیک از نوع مدرن به شمار می‌رود. این رمان، داستانی عاشقانه است که در آن مواجهه خیر و شر روایت شده است. در کارنامه پرآر آثار گوته، چند کتاب شهرتی بیشتر یافته‌اند و به آثاری جریان‌ساز بدل شده‌اند و شهرتی حتی فراتر از عرصه ادبیات پیدا کرده‌اند. در این میان اما «رنج‌های وتر جوان» بزرگ‌ترین موفقیت ادبی گوته محسوب می‌شود و در بین آثار این چهره کلاسیک ادبیات جهانی، بیشترین ترجمه را به خود دیده است. گوته از فرم نامه‌نگارانه برای روایت این اثرش بهره برده و این موضوع به بازنمایی بهتر درون انسان‌ها کمک کرده است. توماس مان این رمان را که در قالب مجموعه‌ای از نامه‌ها نوشته شده، بزرگ‌ترین، پربامه‌ترین و جنجالی‌ترین موفقیتی نامیده که گوته در سراسر عمر خود دید. حداد درباره نگاه توماس مان به گوته نوشته: «توماس مان در نوشته‌های اولیه‌اش شخصیت گوته را بی‌فیدوشروط تأیید نمی‌کند؛ بااین‌حال همواره او را هنرمندی ساده‌اندیش-کلاسیک در نظر می‌گیرد که هرگز در خود فرو نمی‌رود و به‌واکوابی اندیشه و عمل خود رو نمی‌آورد. توماس مان در نوشته‌هایی که

در سال‌های جنگ جهانی اول منتشر کرد، گوته را شخصیتی معرفی می‌کند که می‌توانست در مقام قطب مخالف ادیبان تمدن غربی ظاهر شود. در رمان کوه جادو هم با بسیاری اشارات به آثار این شاعر وایماری روبه‌رو می‌شویم. بعداً در سال ۱۹۲۵، توماس مان در کتاب خود به نام گوته و تولستوی، گوته را به‌گونه‌ای فرآینده شخصییتی معرفی کرد که با دیدی ساز به جهان می‌نگرد. در سال ۱۹۳۲ هم در سخنرانی‌ای که به مناسبت صدمین سال‌روز مرگ این ادیب و شاعر بزرگ آلمان ایراد کرد، او را اومانیسیت و آموزگار ملت نامید و ضمناً قاطعانه در برابر مصادره ناسیونال‌سوسیالیستی شخصیت و عقایدش موضع گرفت». توماس مان دست‌آخر در «لوته در وایمار» تصویری دگرگون‌شده از گوته به دست می‌دهد: «اسطوره انتقادی مرد بزرگی که در این رمان نقش زده می‌شود، وارپاسیونی است از تم اصلی زندگی و هنر، زندگی و اندیشه: نگاه زیابیسندانه شکوه و بزرگی در زندگی فردی‌شده در معرض دآوری قرار می‌گیرد تا کیفیت انسانی آن سنجیده شود.»

شرق

عطف

شهر به مثابه

زندان بزرگ

شرق: قهرمان داستان «زندانی آنکارا»، اثر سوات درویش، نویسنده معاصر ترک، آدمی است که پس از دوازده سال از زندان آزاد شده اما این آزادی نقطه آغاز بحرانی تازه برای اوست: «جلوی دروازه زندان که رسید حس کرد سرش گیج می‌رود. این بی‌شک ناشی از هیجان نبود. چراکه نه کوچک‌ترین هیجانی داشت و نه به چیزی فکر می‌کرد. ذهنش خالی، روحش خمود و خودش آرام، بی‌اندازه آرام بود. این آرامش که او را از همه احساس‌ها و اندیشه‌ها جدا می‌کرد بسیار شگفت‌انگیز بود. آنقدر آرام بود که دیگر از زمره زندگان به شمار نمی‌آمد… مثل یک مرده بود. اگر قلبش نمی‌تپید خودش هم این‌طور فکر می‌کرد. اما قلبش همچنان می‌زد و به شدت می‌رزید». قهرمان داستان «زندانی آنکارا»، پس از آنکه دوازده سال حبس را در زندانی در آنکارا پشت سر می‌گذارد به استانبول می‌رود اما خود را در زندانی بزرگ‌تر و بی‌رحم‌تر می‌یابد. او با جهان اطرافش کاملاً بیگانه است و تلاش‌هایش برای یافتن جایگاهی در جامعه جدید به ناامیدی او دامن می‌زند: «زندانی آنکارا به دلیل تصویرگری صریح و درعین‌حال انسانی از زندگی‌ای که از مسیر خود خارج شده، با تحسین بسار روبه‌رو شده و به دلیل کاوش در ناامیدی، فقر و وضعیت انسانی با آثار داستانیفسکی مقایسه شده است.»

«زندانی آنکارا»، که اخیراً با ترجمه فرهاد سخا توسط نشر بازتاب‌نگار منتشر شده، روایتی است از بحران‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی و رنج‌های فردی. این کتاب اولین‌بار در سال ۱۹۴۴ و با نام «به خاطر زنبب» به شکل باورقی در روزنامه منتشر شد و سپس به‌عنوان کتاب به چاپ رسید. سوات درویش، نویسنده قرن بیستمی ترکیه است که به دلیل مواضع سیاسی و ارتباطش با چهره‌های چپ‌گرای ترکیه، دورانی را در تبعید در فرانسه به سر برد. او در آن دوره از جمله به دلیل مسائل مالی، این اثر را از نو و به زبان فرانسه منتشر کرد. این بار اما «زندانی آنکارا» مورد استقبال زیادی قرار گرفت و محافل ادبی فرانسه به ستایش آن پرداختند. یازده سال پس از آن، بازنویسی‌شده این اثر در سال ۱۹۶۸ به شکل کتاب در ترکیه منتشر شد. ترجمه فارسی کتاب نیز بر اساس نسخه نهایی اثر صورت گرفته است.

سوات درویش، از نویسندگان زن ترکیه است که زندگی پر تلاطمی داشته است. او در خانواده‌ای اشرافی متولد شد و پس از فرازوشیبی در دانشگاه برلین فلسفه خواند و پس از بازگشت به ترکیه به‌عنوان روزنامه‌نگار مشغول کار شد. او اولین رمانش را با عنوان «کتاب سیاه» در سال ۱۹۲۱ و در حالی که تنها شانزده سال داشت، نوشت. انتشار رمان دیگرش با عنوان «نه صدا نه نفس» در ۱۹۲۳ مورد توجه زیادی قرار گرفت و این اولین بار بود که یک نویسنده زن در ترکیه تا این حد با اقبال محافل ادبی روبه‌رو می‌شد.

سوات درویش نویسنده‌ای واقع‌گرا و اجتماعی است و برخلاف نویسنده‌های هم‌نسلسش زبانی مردم‌فهم‌تر داشت. در توضیحات آغاز «زندانی آنکارا» به این نکته هم اشاره شده که سوات درویش به دلایلی چون دوستی‌اش با رهبران چپ‌گرای ترک، رابطه‌ای نزدیک با نظام حکمت و همچنین مبارزه‌ای علنی برای اعتلای مقام زن در جامعه مردسالار ترکیه، جایگاهی مهم در تاریخ ادبیات ترکیه دارد.



زندانی آنکارا
سوات درویش
ترجمه فرهاد سخا
نشر بازتاب‌نگار

^[1]
^[2]